



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در مطلب ششم این موضوع را مطرح کردیم که کذب دو نوع است: کذب خبری و کذب مخبری و توضیح مسئله هم این بود که در جایی که جمله‌ای از یک شخص غافل یا خواب یا از طریق اسباب و وسایل دیگری مثلاً حیواناتی که تقلید صدا می‌کنند و قصد و علم و اراده‌ای همراه آن نیست صادر شود و بنا بر این که دلالت تابع اراده نباشد، این جمله یا با واقع مطابق هست، یا با واقع مطابق نیست، اگر مطابق با واقع نباشد می‌شود کذب. همان‌طور که قبلاً هم عرض کردیم بحث این است که در این حالت گاهی همین جمله به واسطه حالت‌های انسان غافل و نائم یا حیوان مقلد یا دستگاه و شکل طبیعی صادر می‌شد که اصلاً موجود ذی‌شعوری در آنجا دخیل نبود، در این موارد روشن است که مقصود از کذب همان عدم مطابقت با واقع است و چیز دیگری در کار نیست و در اینجا قصد منتفی است، اما در حالت دیگر که غیر از این سه حالت بود، جمله از یک انسان آگاه و متوجه مسئله صادر شود، جمله‌ای که ظاهرش غیر مطابق با واقع باشد، این دو حالت دارد: یک حالت این است که این شخص همین جمله غیر مطابق با واقع را با این دلالت ظاهری که دارد، قصد می‌کند کند و حالت دیگر این است که آن را قصد نمی‌کند. اگر همان ظاهر را قصد می‌کند اینجا مسلماً دیگر مصداق کذب نیست؛ زیرا هم ظاهر جمله مطابق با واقع است، هم او قصد کرده است، هم اینکه غیر مطابق واقع است، پس در اینجا دو چیز با هم جمع شد: هم اینکه این جمله به ظاهر خلاف واقع است که این در آن سه حالت قبلی هم بود؛ یعنی همین جمله که از انسان خواب، یا از حیوان مقلد یا از یک راه طبیعی تولید می‌شد، غیر مطابق بود، این الان هم هست، به اضافه یک عامل؛ یعنی یک نکته دیگر و آن نکته این است که این شخص آگاه مطلع همین غیر ظاهر را قصد کرده است. در این حالت است قدر متیقن است که این کذب مخبری است، نه این که بگوییم در اینجا دو جمله وجود دارد، بلکه یک جمله است، منتهی این جمله گاهی از آن عوامل و علل نائم و ساهی و حیوان مقلد و دستگاه‌های غیر شعوری و غیر آگاهانه صادر می‌شد، اکنون از یک انسان مرید و آگاه صادر شده است، پس جمله یک جمله هست، منتهی بدون پشتوانه قصد حکایت و اراده و این‌ها بود. حالا یک پشتوانه قصد اراده و حکایت دارد؛ یعنی این موجود ذی‌شعور هم همین را اراده و قصد کرده و قصد حکایتی کرده که مطابق با واقع است که به این کذب مخبری می‌گوییم. این یک حالت بود، یک حالت هم این است که ظاهر این جمله خلاف واقع است، ولی کسی که این جمله از او صادر شده، در مقام قصد این ظاهر را قصد و



اراده نکرده است و قصد او با این ظاهر غیر مطابق، هماهنگ نیست. ظاهر جمله یک چیزی است، ولی او قصد دیگری کرده است بدون این که قرینه یا چیزی بیاورد؛ زیرا اگر قرینه بیاورد که با ظاهر جمله هم هماهنگ می‌شد و صدقش معلوم است، اما بدون اینکه قرینه‌ای بیاورد، قصد او هماهنگ با این ظاهر خلاف واقع نیست که همان توریه و تقیه می‌شود، البته در شوخی ملاک دیگری وجود دارد که میزان قصد است که بعد بحث می‌کنیم. حداقل در یک نوعش این قصد است که شوخی را هم در برمی‌گیرد.

ملاک حرمت کذب

بر اساس ادله‌ای که می‌گوید «الکذبُ شرٌّ من الشراب»، یا «اجتنبوا قولَ الزُّور» و سایر ادله‌ای که حدود صد دلیل و روایت و امثال این‌ها در حرمت کذب وجود دارد ملاک حرمت همان کذب خبری است و فقط می‌گوییم ملاک این است که ببینیم جمله‌ای که از این انسان صادر شد با واقع مطابق هست یا مطابق نیست، حال شما در دلت هرگونه که می‌خواهی قصد کن، دیگر آن با خودت است، اما همین که آن ظاهر با واقع مطابق نیست، این یک چیز خلاف واقع است و همین ملاک است و لذا حرام است ولو قصد خلاف باشد، یا این که ملاک مرکب از این دو عنصر است؛ یعنی آیا موضوع حکم فقط عدم تطابق جمله با واقع است؟ در همین حالت چهارمی که از انسان شاعر و آگاه صادر می‌شود، اگر ملاک عدم تطابق ظاهر جمله با واقع فقط باشد، در این صورت حتی اگر کسی قصد حکایت هم نکند و قصد خلاف این ظاهر هم باشد، باز حرام است؛ زیرا موضوع یک عنصر بیشتر ندارد.

موضوع حرمت

موضوع حرمت یا همان الاخبار (الجمله) غیر مطابق للواقع است و لذا حرام است ولو قصد شما هماهنگ با این-هاست، یا اینکه موضوع حرمت دو چیز است: صدور جمله غیر مطابق با واقع به اضافه قصد حکایت هماهنگ با همین عدم تطابق این دو که با هم جمع شد، آن وقت حرام می‌شود، اولی کذب خبری است و این دومی کذب مخبری کذب خبری یک عنصر دارد؛ یعنی الجمله غیر مطابق للواقع خبر غیر مطابق با واقع. کذب مخبری همین جمله غیر مطابق است، منتهی جمله‌ای که یک پشتوانه قصد هماهنگ با او دارد.



جمع بندی

پس مقصود از کذب خبری این است که کار به قصد نداریم، همین که این جمله غیر مطابق با واقع بود حتی اگر قصد خلاف ظاهرش را هم بکنید، باز این جمله غیر مطابق با واقع است و اشکال دارد، این جمله هم با اختیار از انسان صادر می شود ولو قصد و حکایت خلاف واقع نکند، این را می گوئیم کذب خبری که موضوع تک عنصری است. حالت دوم این است که موضوع و عنصری است، عدم مطابقت با واقع به اضافه قصد هماهنگ با این عدم مطابق، به این کذب مخبری می گوئیم.

این دو فرضی بود که تا جا مطرح می شد.

مرور مطالب پیشین

در مورد کذب گفتیم این گونه نیست که یک مطلق است که هر دو قسم را می گیرد، بلکه گفتیم دو معنا و دو شکلی است که خیلی هم نمی شود با هم جمع کرد و عام و خاص است و یا این که این روایات که فرموده اند «الكذبُ شرٌّ من الشراب»، یا ما يُشابهُ ذلک من الادله، می خواهد بگوید کذب همان جمله عدم مطابق که از کسی صادر شد، این قصد است، سواءً قَصَدَ حکایت عدم واقع را، یا لم یَقْصِدْ، بلکه قَصَدَ خلاف ظاهر را، این معنا اگر باشد همه این ها را در بر می گیرد توریه را هم می گیرد، یا این که معنا این است که کذب مرکب است از آن و این، ولی نمی دانیم که کذب به آن معنای اول است، یا به این معنای دوم است. گفتیم که اولاً ظاهر این کاربرد کذب و این ها در این موارد با توجه به این که انسانی دخیلی است و تکلیف است و مسائلی از این قبیل، ظهوری در این مسئله دارد که قصد هم مطابق با همین عدم تطابق است؛ یعنی می خواهد خلاف را منتقل کند، خواست او هم این است، این دو مرکب است و کذب به معنای خاص است. ثانیاً اگر هم شک کنیم و ندانیم که معنای کذب خبری که معنای عام است، مراد است یا معنای مخبری که دو عنصر را دارد، این می شود قدر متیقن در شبهه مفهومی. در شبهه مفهومی هم ما قدر متیقن را باید بگیریم. قدر متیقن هم در جایی است که حکم تحریم باشد و آنجایی است که همین کذب مخبری است. این عرض ما بود که دیروز گفته بودیم.

نتیجه بحث

پس موضوع حکم کذب مخبری است و حرمت هم در اینجا می‌آید و نتیجه هم این می‌شود که توریه حرام نیست؛ زیرا در باب توریه که نوعی مخفی‌کاری در کاربرد و استعمال الفاظ است، شخص ولو جمله‌ای که صادر کند یک نوعی خلاف واقع است ولی او قصد هماهنگی با این را ندارد. این نتیجه بحث است و ما با توجه به این نتیجه وارد بحث توریه می‌شویم و به عنوان یکی از نتایج این بحث راجع به توریه و نظر علماء و فقها و اقسام و انواع توریه بحث خواهیم کرد.

مطلب هفتم: توریه

ابتدا لازم است به مفهوم شناسی واژه توریه بپردازیم

الف: تعریف لغوی و اصطلاحی توریه

توریه در لغت به معنای مخفی کردن و اخفا است و در اصطلاح اخفایی است که از طریق عدم تطابق قصد با ظاهر معنا می‌شود.

ب: نکات پیرامون توریه

چند نکته در باب توریه لازم به ذکر است:

نکته اول: اقسام توریه

توریه همان‌طور که بزرگان فرموده‌اند دو قسم است:

قسم اول:

قسم اول این است که آن جمله‌ای که به کار می‌رود، دارای دو معنای ظاهری و واقعی است که هر دو معنا هم درست است، منتهی در اثر یک نوع انس و مثلاً یک شواهد و قرائنی که وجود دارد ذهن به سمت یک معنا سوق پیدا می‌کند، به همین طریق در عالم تفاهم و ذات جمله تحمل دو معنا را دارد، منتهی در یک فضای متعارفی که به کار می‌رود ذهن هم به سمت یک معنا می‌رود، ولی گوینده معنای دیگرش را قصد کرده است، مثل «من بنته فی بیت» که در جواب سوال از خلیفه بعد از پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) گفته شد. اگر ضمیر «بیت» به



پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برگردد، خلیفه بعد پیامبر می شود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و اگر ضمیر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برنگردد و به آن «من» برگردد می شود ابوبکر. جمله «من بنته فی بینه» تحمل هر دو معنا را دارد و این طور نیست که ظهور نهایی روشنی در یک طرف داشته باشد، پس یک جمله را دو گونه می شود تفسیر کرد. او جمله را به کار می برد و خواننده یا شنونده آن برداشت را می کند. گوینده چیز دیگری را قصد کرده است، ولی ذات این جمله تحمل هر دو را دارد. در مشترکات لفظی هم این گونه است، مثلاً می گوید «رایت عیناً» که در ذهن شنونده همان چشمه خطور می کرد، ولی مقصودش از «رایت عیناً»، مثلاً خورشید بوده است. در بافت استعمالی و اراده استعمالی جمله که نگاه کنیم، تحمل هر دو معنا وجود دارد و گوینده یک چیزی را قصد می کند، ولی آن ها یک شق دیگرش را می فهمند، یا لاقلاً برای آن ها مبهم می شود که مقصود چه چیزی است، یا مانند کسی که در خانه را می زند و می پرسد فلانی هست یا نیست و می شنود که: «نه، اینجا نیست». اینجا هم تحمل دو معنا وجود دارد و منظور می تواند خانه باشد و می تواند به همان نقطه مشخصی که اراده کرده است، بخورد و به لحاظ لغوی و کاربردی و استعمالی هر دو درست است. این نوع و قسم اول توریه است.

قسم دوم:

گاهی توریه در جایی است که جمله را به کار می برد، ولی جمله تحمل آن معنای مقصود او را ندارد. ظاهر این کلام دو معنایی نیست، هر کدام را زود بفهمد می گوید معنایش همان است که آن می فهمد، مثلاً در باب حقیقت و مجاز. می گوید: «رایت اسداً»، ولی او «رجلاً شجاعاً» را اراده کرده است. در اینجا قرینه نیاز است و ذهن بدون قرینه اصلاً به این سمت نمی رود. ممکن است یک احتمالی در ذهن شما بیاید، ولی ذهنش به آن سمت نمی رود و چیزهایی از این قبیل که ظاهر این جملات را حتی با یک تأمل هم نمی شود بگوییم دو معنا دارد.

می توانیم در اینجا قسم سوم هم بر این دو قسم بیفزاییم. قسم اول یک جمله ذو معین بود که ذهن زودتر به یکی می رفت و او یک چیز دیگری را اراده کرده است در قسم دوم جمله ای است که به خاطر کلمه، یا بافت جمله ظاهر طبق قواعد و منطق فهم تفاهم عرفی یک معنا دارد و معنای دومی که او اراده کرده است، معنای مجازی یا غیر ظاهری است که طبق همان قانون تفاهم عرفی یک قرینه می خواهد و گوینده بدون اینکه قرینه ای باشد، آن معنا را اراده کرده است.



قسم سوم:

قسم سوم توریه این است که گوینده از جانب خودش یک معنایی را جعل کند، مثلاً می‌گوید که شما تسبیح دارید؟ می‌گوید: نه و مقصودش از تسبیح در اینجا مهر است و تسبیح یا مسبحة را بر مهر اطلاق نمی‌کند، ولی پیش خودش می‌گوید. این وجهی ندارد، حتی مجازاً هم در عرف این‌طور استعمالی وجود ندارد؛ زیرا آن هم باید یک چیز عرفی باشد؛ یعنی درواقع یک معنای غلطی و یک چیز شخصی که پیش خودش هست، آن را اراده می‌کند.

جمع‌بندی

سه حالت یا قسم می‌شود در توریه فرض کرد، معمولاً می‌گویند دو حالت است که من تحلیلش را به سه حالت برگرداندم، پس یک‌بار این است که جمله حالت ذو معنین دارد و آن‌ها یک چیزی برداشت می‌کنند و گوینده یک معنای دیگر اراده می‌کند و گاهی هم این که آن‌ها توجه نمی‌کنند، در اثر عدم دقتشان است والا اگر دقیق شوند می‌بیند همین معنا درست است. حالت دوم این است که منظور معنای مجازی حذفی است و طبق قواعد هم درست است که یک مضافی را حذف کرد، ولی گوینده بدون قرینه این کار را می‌کند و اراده‌اش انجام می‌شود، بدون این که قرینه‌ای باشد. حالت سوم این که به صورت غلط معنایی را اراده می‌کند که در هیچ لغت و محاوره و استعمالی وجود ندارد، ولی گوینده آن را اراده کرده است و قصد حکایت کرده است، حتی مثل اینکه بگوید: «السماءُ تحتنا» و در ذهنش این است که من برای تحت معنایی فوقی را اراده کردم و در قصدش خلاfi نیست، ولی آن جمله اصلاً تحمل آن را ندارد.

نکته دوم: اختلافات در مفهوم توریه

با توجه به اقسامی که گفته شد، در مفهوم توریه اختلاف وجود دارد که البته این اختلاف چندان هم مهم نیست؛ چون کلمه توریه در هیچ روایتی نیامده و این واژه، واژه‌ای شرعی نیست که در لسان دلیل آمده باشد، اما به هر حال مفهوم توریه اختلافی است. با توجه به این سه قسمی که گفتیم بعضی توریه را شامل همه این احوال می‌دانند، بعضی دیگر حالت یا قسم اول را توریه نمی‌دانند، بلکه این ظاهری است که دو معنا دارد که آن‌ها یک چیزی به ذهنشان می‌آید و مخاطب چیز دیگری را اراده کرده است. فکر می‌کنم مرحوم آقای تبریزی فرمودند که این قسم اول توریه نیست و



خیلی‌ها هم می‌گویند این قسم اول توریه است، البته گفتیم که این اختلاف در مفهوم توریه چندان مهم نیست و عمده این است و مهم این است که ما ادله را ببینیم که کدام یک از این اقسام را تجوز و کدام یک از آن‌ها را تحریم می‌کند.

نکته سوم: دلالت مطابقی و التزامی جملات در توریه

گاهی عرف مدلول التزامی جمله را می‌فهمد و گوینده هم مدلول التزامی کلامش را قصد نکرده است، این هم توریه است، پس گاهی با یک جمله خبری مطابقی توریه می‌کند، گاهی هم با یک جمله التزامی توریه صورت می‌گیرد، البته این همان تقسیم دوم است. تقسیم دوم این بود که آن جمله‌ای که با آن توریه می‌کند گاهی مستقیم مطابقی جمله است و گاهی جمله تولیدشده از یک جمله دیگری است که با آن توریه می‌شود. آن وقت خود این جمله‌ای که التزامی است و توریه در آن هست یکی از آن سه حالت (قسم) است.

ج: نظرات در باب توریه

در باب توریه سه نظر فقهی وجود دارد:

- ۱ - توریه مطلقاً جایز است.
- ۲ - توریه مطلقاً جایز نیست. احتمالاً این نظر منسوب به مرحوم محقق قمی صاحب قوانین است.
- ۳ - تفصیل بین اقسام توریه که در حالت اول (قسم) می‌گوید توریه اشکال ندارد؛ زیرا در این قسم خیلی به هم ریختگی وجود ندارد و ظاهر جمله تاب و تحمل هر دو معنا را دارد، اما در دو قسم بعدی توریه اشکال دارد. این هم سه نظری است که در باب توریه وجود دارد، البته در معاصر ما غالباً می‌گویند توریه اشکال ندارد. بعضی مثل صاحب انوارالفقاهه فرمودند که در قسم دوم و سوم توریه اشکال دارد و عرف این را کذب می‌داند. در مسئله تبادل کذب هم به همین نظر صاحب انوارالفقاهه تمسک کردند. آن‌ها قسم یک و دو دارند، ولی ما قسم یک و دو و سه را تفکیک کردیم، درواقع می‌خواهیم آن قسم دو و سه، غیر از آن که ظاهر دو معنا دارد، خیلی هم بی‌ربط نیست؛ چون عرف از ظاهر «اسد» تلقی همان «شیر» دارد، ولی گوینده مقصودش «رجل شجاع» است، یا چیزهایی از این قبیل. عرف این‌ها را کذب می‌داند و قائل است که این‌ها تبادل کذب دارند.



د: مبنای سه قول در توریه

مبنای این سه قول همین بحث مفهوم کذب است. آن نظری که می‌گوید توریه مطلقاً جایز است، همانی است که ما عرض کردیم؛ یعنی کذب مخبری را ملاک می‌گیرد. آن نظری که می‌گوید مطلقاً جایز نیست، کذب خبری را ملاک می‌داند، نظر سوم هم که تفضیل می‌دهد، در حقیقت در آنجایی که جمله خلاف ظاهر باشد عرف آن را همان کذب خبری را می‌داند، ولی آنجایی که ظهور جمله تاب و تحمل دو معنا را دارد و دشواری زیادی در آن نیست، همان کذب مخبری است؛ یعنی به‌نوعی تبادر و ارتکاز ما فرق می‌کند، یک جایی کذب خبری ملاک است و یک جایی کذب مخبری.

جمع‌بندی

مبنای سه قول در توریه همین هست که ما کذب خبری را ملاک بدانیم، یا کذب مخبری. یکی می‌گوید همه‌جا کذب خبری است، پس توریه در همه‌جا حرام است. دیگری می‌گوید کذب مخبری ملاک است، پس توریه در همه‌جا جایز است. یکی دیگر می‌گوید قسم اول با دوم قسم فرق می‌کند و در بعضی جاها کذب مخبری است، ولی در آنجا کذب خبری است و این هم مبنایی است که عمدتاً هم به این تبادر برمی‌گردد.

نظر استاد (حفظه الله)

به نظر ما بعید نیست که همان قول جواز مطلق را بگوییم، علت آن هم این است الزاماً نمی‌گوییم حتماً ظاهر و تبادر همان کذب مخبری است. اولاً می‌گوییم شاید ظهور این بیشتر همان کذب مخبری باشد، ولی مهم این است که می‌گوییم فوقش این است که اینجا دو معنا دارد و این‌ها مشترک لفظی هستند که می‌شود شبهه مفهومی که باید قدر متیقن را بگیریم و قدر متیقن هم می‌شد آنجایی که کذب مخبری باشد. این عرض ما است.

جمع‌بندی

توریه و اقسام آن و اقوال در آن را گفتیم و مبنای این اقوال هم این است که ملاک و موضوع حرمت چیست و ما عرضمان این است اگر شبهه مفهومی بشود، باید قدر متیقن را بگیریم. این که بگوییم یک تبادری وجود دارد که کذب



جمله غیر مطابقه است و اصلاً کار به قصد حکایت او نداریم، به این اطمینان نداریم و همین هم کافی است که ما قدر متیقن را اخذ کنیم.

إن قلت: این را مرحوم آقای تبریزی دارند به این بیان که اگر کسی بگوید که در این موارد توریه یک اغراء به جهل است.

قلت: جواب درست این است که اغراء به جهل مطلقاً حرام نیست. دلیلی نداریم که اغراء به جهل مطلقاً حرام باشد، بله اغراء به جهل اگر موجب تهلکه شخصی بشود، ضرر و زیانی به کسی وارد کند، مثلاً اینجا چاه باشد، ولی به گونه‌ای نشان دهد که چاه نیست، این اغراء به جهل معلوم است که موجب هلاکت او و ضرر و زیان او می‌شود. ضرر و زیان هم مالی، عرضی و نفسی است، اما اگر این گونه نباشد، خیلی وقت‌ها می‌شود که انسان می‌خواهد راجع به زندگی شخص دیگری یک مطالبی را بداند، ولی او به گونه‌ای عمل می‌کند که نفهمد که چه خبر است. قدیم این طور بود تبلیغ که می‌رفتند، خیلی طلبه‌ها دنبال این بودند که حق تبلیغشان را چقدر دادند، لذا خیلی سوال می‌کردند، خیلی‌ها هم که رند بودند به گونه‌ای رفتار می‌کردند که آن طرف فکر می‌کرد که خبری نبوده است، پس دلیل بر حرمت مطلق اغراء به جهل نداریم، نه عقلاً و نه شرعاً، بله اگر عناوین دیگری در باب توریه پیدا شود مثل غش در معامله که با یک توریه کلاه سر طرف می‌گذارد و مثلاً می‌گوید: چقدر خریدی؟ می‌گوید: هزار تومان و مقصودش این است که سه کیلو را هزار تومان خریده، نه یک کیلو، البته این غش در معامله است و عنوان دیگری دارد.

غش در معامله، کتمان حق و مواردی مانند این عنوان ثانوی هستند و بحث ما فعلاً روی عنوان اولی است.